

مؤلفه ها و آسیب های مهارت گفت و گو بر مبنای حکمت های نهج البلاغه

علی فلاح* / اعظم اعتمادی فرد** / ابوالقاسم عاصی مذهب***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۰۷

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است. شاکله اجتماع از روابط فردی شکل می‌گیرد که این روابط، آداب خاصی را می‌طلبد تا تعامل مفید و مؤثری بین افراد جامعه برقرار شود. یکی از مهمترین این آداب در رشد فرهنگ اجتماعی آدمی، مهارت گفت و گو است. لازمه این مهارت آشنایی با مؤلفه ها و آسیب های آن است که با بررسی و کنکاش در متون دینی به ویژه نهج البلاغه، می‌توان به آن دست یافت. مقاله حاضر با هدف شناخت مؤلفه ها و آسیب های مهارت گفت و گو بر پایه حکمت های نهج البلاغه، می‌کوشد با ساختاری توصیفی-تحلیلی، برخی مستندات و مصادیق این مهارت و آسیب های آن را، به روش کتابخانه‌ای از نهج البلاغه استنباط و تبیین و تحلیل نماید. یافته های پژوهشی حاکی از آن است که مهارت گفت و گو، زمانی به بالاترین سطح تأثیر خود می‌رسد که سنجیده سخن بگوییم، به موقع سکوت کنیم، مخاطب و موقعیت خود را درک کنیم، جمله های ما فصیح و بلیغ باشد، در صورت نیاز با پرسش، از معلومات، تجربه و مشورت دیگران بهره مند شویم و رازداری را لازمه گفت و گوی سالم بدانیم. در این میان پرحرفی، دروغ گویی، چاپلوسی، ادعا داشتن، جدال و بدگمانی می‌تواند آسیب جدی در مسیر گفت و گوی اثر بخش باشد. بنابراین اصل حاکم بر تمام مؤلفه ها و اساس دور بودن از آسیب های گفت و گو که از حکمت های نهج البلاغه به عنوان الگو و شاخص، قابل استنباط است، کنترل آگاهانه زبان است.

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد یزد دانشگاه آزاد اسلامی یزد، ایران fallahlimeybod@gmail.com

**. استاد یارگروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول). etemadifard@iauyazd.ac.i

***. استاد یار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. Mozneb1@iauyazd.ac.ir

واژگان کلیدی

مهارت گفت وگو، مؤلفه ها، آسیب ها، نهج البلاغه، حکمت ها.

۱- بیان مسئله:

زندگی انسان بر مبنای دو اصل زندگی فردی و اجتماعی استوار شده است. انسان ذاتاً مدنی بالطبع می باشد و ناگزیر است در جامعه و اجتماع به منظور تأمین نیاز های خود به صورت جمعی و گروهی زندگی کند. به همین منظور باید قوانین و مقررات حاکم بر جامعه را بداند و ملزم به رعایت آن ها می باشد. در کنار این قوانین حاکم بر جامعه، برای زندگی سالم تر و بهتر نیاز دارد تا مهارت ها و آداب خاص روابط اجتماعی را نیز فراگیرد و آن ها را رعایت کند. یکی از مهمترین این روابط و مهارت ها، ارتباط گفتاری و مهارت گفت وگو می باشد. بی شک نقش این مهارت و اهمیت آن در برقراری یک ارتباط مؤثر و مفید بر کسی پوشیده نیست.

هر فردی در جامعه و گروه های اجتماعی ناگزیر از ارتباط با دیگر افراد است و گفتار اولین و مهم ترین عنصر ارتباط و تعاملات اجتماعی می باشد. با شناسایی و ارتقاء بخشی مهارت گفت وگو می توان ارتباط مفید و مؤثر با افراد برقرار کرد و از افسردگی در امان ماند و شاداب تر زندگی کرد. حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود، اهمیت و فایده سخنان حکمت آمیز را این گونه بیان می کند:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ (حکمت ۹۱).

اهمیت موضوع به اندازه ای است که، خداوند در قرآن پس از اشاره به خلقت انسان، از تعلیم کلام و بیان یادکرده است:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرحمن/ ۴-۱).

علاوه بر قرآن کریم، پیشوایان و بزرگان دین به ویژه مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود در قالب خطبه، نامه و حکمت کلمات گهرباری را برای کیفیت بخشی و اثر بخشی این مهارت، ایراد نموده اند که در گنجینه ای از کلام ایشان به نام نهج البلاغه توسط سید رضی ثبت شده است. در این کتاب ارزنده که در اوج بلاغت و فصاحت است، سخن و مهارت گفت وگو، نقش و جایگاه خاصی دارد تا بدان حد که، سخن گفتن راهی برای شناخت انسان معرفی شده است:

الرُّءُءُ مَحْبُوءٌ مَحْتٌ لِسَانِهِ (حکمت ۱۴۸).

اسلام دین کامل و جامعی برای همه امور زندگی در همه اعصار و امصار می باشد، و قرآن و

متون دینی به ویژه نهج البلاغه، برنامه کامل و مدوئی برای بهتر زیستن و برقراری ارتباط بین انسان‌ها ارائه می‌دهند، حال این سؤال مطرح می‌شود که: آیا در نهج البلاغه به ویژه در حکمت‌های آن، مصادیقی برای شناخت مؤلفه‌ها و آسیب‌های مهارت گفت و گو آمده است؟ در این پژوهش سعی شده است، با مطالعه نهج البلاغه، ضمن بیان شاخصه‌هایی برای تعیین مؤلفه‌ها و آسیب‌های مهارت گفت و گو، مصادیق و نمونه‌های برجسته آن شناخته و با استفاده از شرح‌های موجود، ضمن پاسخ به سؤال، این موضوع بررسی و تبیین گردد.

۲- پیشینه تحقیق:

در زمینه آداب و فرهنگ و روابط اجتماعی به ویژه با موضوع گفت و گو، کتب مختلفی تألیف شده است به عنوان مثال: کتاب فرهنگ روابط اجتماعی درآموزه‌های اسلامی که گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی آن را گردآوری نموده است. کتاب مهارت گفت و گو از جواد ایروانی که به این موضوع بر اساس آموزه‌های دینی پرداخته است و به عوامل و موانع و آسیب‌های گفت و گو اشاره کرده است. علی اصغر رضوانی در کتاب خود به نام «آداب گفت و گو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات» معتقد است: «اسلام بیش از هر دینی، به گفت و گو به عنوان اصلی جهت آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنان با روش تکاملی خود و دستیابی به آیین و روش برتر پافشاری کرده است. به هر حال مناظرات و گفت و گوهای انبیا، به خصوص پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) و دستوراتی که در این باره داده‌اند، می‌تواند نقش مهمی در راستای گفت و گوی صحیح افراد داشته باشد» (رضوانی، ۱۳۹۲: ۱۰). مولود بهرامیان در تألیف خود «گفت و گو با مخالف از منظر قرآن» نظر خود را چنین بیان کرده است: «گفت و گو نیاز دیرین انسان است که در جریان گفتگو، طرفین از آن سود خواهند برد و سبب رشد دو طرف گفتگو خواهد شد» (بهرامیان، ۱۳۹۵: ۴۹). علیرضا لطفی در کتاب خود با عنوان «اصول و راهکارهای آموزش مهارت گفتگو در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)» به این نتیجه رسیده است که: گفت و گو، نوع خاصی از ارتباط می‌باشد که از ترکیب هوشمند چند مهارت خرد تشکیل شده است. مهارت گفتگو به مراحل چهارگانه «سکوت، استماع، تحلیل و بیان» قابل تقسیم است که در عین توالی، به صورت یکپارچه، حین فرایند گفت و گو انجام می‌شوند (لطفی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۵).

مقالاتی نیز با عناوین مختلف در زمینه مهارت گفت و گو نگارش یافته است همانند: مرجانه مهدیزاده در مقاله خود به نام «گفتمان جدلی در قرآن کریم و مصادیق آن» که در حیطه جدال احسن است، با بررسی و تحلیل آیاتی در این زمینه چنین نتیجه می‌گیرد که جدال احسن، مجادله‌ای است که

ضمن به نیکویی متعاقد ساختن طرف دیگر، شخصیت فرد مجادله گر حفظ می گردد و او را همراهی و کمک می نماید تا سخن حق و صحیح را بپذیرد (مهدیزاده، ۱۳۸۸: ۹۵). سید حسین حرّ در مقاله خود با عنوان «سبک اخلاقی مناظرات چهارده معصوم (علیهم السلام) از منظر و قرآن و روایات» عنوان می کند که: دین مبین اسلام به گفت و گو و مناظره به منظور آگاه سازی مردم و دست یافتن به حقایق هستی بر محوریت حق تأکید زیاد کرده و لذا در کلام مقدس الهی قرآن و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان شیعه (علیهم السلام)، مناظره و گفتمان در جهت هدایت و ارشاد و تقرب دادن انسان ها به سمت خداوند متعال بوده است و در این راستا موجبات بیداری و سعادت‌مندی ملتها را تضمین کرده است (حرّ، ۱۳۹۳: ۵۱). همچنین فاطمه سیفعلی در مقاله خود با عنوان: شاخصه های انضباطی گفتاری در قرآن، معتقد است، خداوند در قرآن دستورها و حدّ و حدودهایی بیان فرموده است که با عمل به آن‌ها، انسان به نظمی همه جانبه در گفتار دست می یابد. او در مقاله خود به ویژگی های اصلی انضباطی گفتاری و بیان شاخصه های ایجابی و سلبی آن می پردازد (سیفعلی، ۱۳۹۷: ۶۷).

با مقایسه و بررسی متون نگاشته شده در می یابیم که، اگر چه اغلب تألیفات با محوریت مهارت گفت و گو است اما بیشتر آثار در این زمینه نوع خاصی از گفت و گو همانند جدل و مناظره را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و در بیشتر تحقیق های انجام شده، قرآن و تا اندازه ای روایات مبنای کار قرار گرفته اند. نگارنده در این مقاله سعی کرده است، مؤلفه های اصلی برای فراگیری این مهارت و آسیب های آن را، بر اساس حکمت های نهج البلاغه شناسایی و بررسی نماید. هدف این است که با تحلیل و بررسی این عناوین و مصداقها در حکمت های نهج البلاغه، فراگیری و کاربرد این مهارت، در وجود هر فرد نهادینه شود تا درگفتار او تجلّی یابد.

۳. بحث

پیش از پرداختن به مؤلفه و آسیب های مهارت گفت و گو و برشمردن مصادیق آن، لازم است این مهارت را تعریف کرده و اصول و باید ها و نبایدهای آن را ذکر کنیم. در تعریف گفت و گو آمده است: «گفت و گو ارتباطی دو یا چند سویه است که در شرایط یکسان و با هدف مشترک انجام می شود. با پیشنهاد یک طرف و توافق طرفین، آغاز شده و ادامه می یابد و نتیجه ای جز تفاهم و مصالحه نخواهد داشت» (لطفی، ۱۳۹۷: ۲۳).

علیرضا لطفی در کتاب کارگاه گفت و گو با استناد به فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) اصول و شاخصه های گفت و گو را این گونه آورده است: ۱- ادای حق طرف مقابل و حفظ و اصلاح رابطه



۲- شرایط یکسان و برابری موضع فکری ۳- ایجاد فضای امن و حفظ حرمت طرف مقابل ۴- هدف و مسئله مشترک (همان: ۵۲-۴۳). بر پایه این شاخصه ها هدف از گفت و گو نزدیک شدن دل ها و افکار، اصلاح و ارتقای رابطه طرفین است. هنگامی یک گفت و گو نتیجه بخش و لذت بخش انجام می شود که طرفین در جریان آن خود را هم فکر و همراه بدانند و یکی خود را از دیگری برتر و به اصطلاح دانای کل ندانند. همچنین گفت و گو باید به دور از هر گونه تهدید و تطمیع باشد و طرفین در بیان نظر خود کاملاً آزاد باشند و کرامت انسانی همدیگر را حفظ کنند و در نهایت این که تا هدف و انگیزه مشترک بین طرفین گفت و گو باقی است، این جریان ادامه دارد.

برای آسیب های این مهارت نیز معیارهایی وجود دارد که به طور خلاصه می توان گفت: اولاً طرفین باید همدیگر را چه در رفتار و چه در گفتار نرنجانند و طبق فرموده الهی موجب آزردهی خاطر طرف مقابل نشوند.

« قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... » (بقره / ۲۶۴ و ۲۶۳).

ثانیاً از رفتار ناخوشایند دیگران نرجیم و از برقراری ارتباط دلسرد نشویم آن گونه که حضرت صبر بر آزار را نشانه واقعیت پرهیزگاری می داند: مَنْ صَبَرَ عَلَى مُرِّ الْأَذَى أَبَانَ عَنْ صِدْقِ التَّقْوَى (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۵). همچنین موجبات ضرر و زیان خود و دیگران نیز فراهم نسازیم و طرف مقابل خود در گفت و گو را از خود نرانیم.

۳-۱. مؤلفه های مهارت گفت و گو بر مبنای حکمت های نهج البلاغه

برای برقراری یک ارتباط گفتاری مفید و مؤثر باید با عناصر و عوامل آن آشنا شد. این عناصر و عوامل را که از آن به مؤلفه ها تعبیر می شود، از متون اسلامی به ویژه حکمت های نهج البلاغه می توان به دست آورد.

۳-۱-۱. کنترل زبان

زبان و کلام به عنوان عنصر اصلی در ایجاد ارتباط بین افراد، بیش از هر عضو دیگری در معرض گناه و آسیب است. آن گونه که در تعالیم و آموزه های دینی سفارش زیادی به حفظ و کنترل آن شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ (کلینی، ۱۳۹۳ش: ۲/ ۱۱۵).

در حدیثی دیگر از پیامبر آمده است:

إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ (همان، ۱۹۴)

علمای اخلاق گناهان زیادی را به عنوان گناهان زبانی برشمرده شده و از آن‌ها نهی کرده‌اند. گناهانی همچون: دروغ؛ غیبت، تهمت، سخن چینی، تمسخر، دشنام، جدال، وعده خلاف و غیره که اکثر آن‌ها از گناهان بزرگ و کبیره می‌باشند (غزالی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۲/۳). پس ضرورت کنترل آگاهانه آن بر کسی پوشیده نیست. حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود زبان کنترل نشده را به درنده ای تشبیه می‌کند که آسیب‌زا و خطرناک است:

اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ (حکمت ۶۰).

ابن ابی الحدید در شرح این حکمت آورده است: سخن گفتن شریف‌ترین چیزی است که انسان به آن ویژه شده است زیرا بزرگترین مشخصه آدمی از دیگر جانوران است و بدین جهت خداوند سبحان فرموده است «آدمی را آفرید گفتار روشن را به او آموخت»، بدون آنکه میان این دو جمله واو عطف بیاورد، و این بدان سبب است که جمله دوم تفسیر جمله نخست است و عطف بر آن نیست، یعنی اگر گفتار از آدمی گرفته شود انسانیت او مرتفع می‌شود و به همین سبب است که گفته شده است: اگر زبان نباشد، آدمی فقط جاندار مهمل و صورتی بیش نیست. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۷۸/۷) این میثم نیز در ذیل این حکمت آورده است: کلمه سبع را از آن رو برای زبان استعاره آورده است که اگر آن را از کنترل عقل آزاد کنند، سخنی خواهد گفت که مانند درنده ای یله و رها، باعث نابودی صاحبش می‌گردد. (بحرانی، ۱۳۶۳: ۵/۲۷۲). همچنین حضرت نگهداری و حفظ زبان را به نگهداری طلا و نقره تشبیه می‌کند و آن را سبب رسیدن نعمت و یا بروز نقمت می‌داند:

الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً (حکمت ۳۸۱).

حضرت علی (علیه السلام) در کلامی دیگر ضرورت کنترل زبان را در مورد نادانسته‌ها و حتی دانسته‌ها بیان می‌کند و مسئول بودن زبان و جواب گو بودن انسان را، در مورد گفته‌های خود یادآوری می‌کند:

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ قَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرِائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (حکمت ۳۸۲).

در سخنان و حکمت‌های حضرت، کنترل زبان راه شناخت عاقل از احمق معرفی شده است و

این نشانه اهمیت کنترل کلام و زبان است و باید در هر موقعیتی آگاهانه و سنجیده سخن گفت:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ: (حکمت ۴۰).

محمد دشتی در ترجمه خود در ادامه این حکمت می نویسد: این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد، اما احمق هر چه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵۱).

۳-۱-۲. رعایت سکوت و نقش و جایگاه آن:

ارزش و اهمیت سکوت به موقع، به اندازه ای است که حضرت آن را نشانه کمال عقل می داند. چون زمانی انسان می تواند به این مرتبه دست یابد که بر هواهای نفسانی خود همانند غضب، تکبر، حسد و غیره چیره شده باشد و احساس و خواسته های خود را با مهار عقل کنترل کند.

إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ (حکمت ۷۱).

سکوت در جایی ستوده و نیکوست که به موقع باشد مثلاً از بروز فتنه و مفسده ای جلوگیری کند و الا همیشه و در همه حال رعایت سکوت، پسندیده نیست و گاهی شرایط و موقعیت ایجاب می کند که فرد باید در آن موضع حرف بزند و ساکت نماند. به عنوان مثال در بحث شهادت دادن برای احقاق حق در پیش قاضی و یا مشورت دادن به فردی که درخواست کمک و مشورت دارد؛ سکوت جایز نیست:

لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ: (حکمت ۱۸۲).

حضرت علی (علیه السلام) سکوت آگاهانه و به موقع را موجب وقار و سنگینی می داند.

بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ (حکمت ۲۲۴).

در شرح ابن میثم آمده است: امام به هفت فضیلت اشاره کرده است^۱ و به دلیل این که هریک از آنها مستلزم خیر و نیکی است مردم را به کسب آن فضایل ترغیب فرموده است که اولین آن ها سکوت زیاد است و لازمه آن با شکوه و هیبت شدن شخص خاموش است در انظار مردم، زیرا خاموشی، در بیشتر اوقات از پی آمدهای خرد است و شکوه خردمندان امری است روشن. پس اگر کسی دانست که زیاد خاموش ماندن شخص کم سخن در اثر عقل اوست، شکوه و جلالش بیشتر می شود، و اگر ندانست،

۱. امام (علیه السلام) فرمود: «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ - وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ - وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ - وَبِالتَّوَاضُّعِ تَبْتَغَى النُّعْمَةُ - وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ - وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يَقْهَرُ الْمُتَنَاوِي - وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

این احتمال را می‌دهد که شاید از کمال عقل او باشد و گاهی هم ممکن است خاموشی در اثر کاستی در غریزه و گرفتگی زبان در سخن باشد، با این همه - به دلیل نیامیختن در گفتار - مورد احترام است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۳/۸).

حضرت در بیان فضایل و محاسن اخلاقی یکی از دوستان خود، بدون آن که نامی از او ببرد بیشتر به فضایی اشاره می‌کند که در مورد سکوت و مهارت گفت‌گو در شرایط مختلف است. این حکمت بیانگر این است که دست یافتن به ارزش‌های اخلاقی والا بدون رعایت سکوت و مهارت گفت‌گو غیر ممکن است.

كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْثُرُ إِذَا وَجَدَ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَأَ الْقَائِلِينَ وَتَفَعَّ غَلِيلَ السَّائِلِينَ.....كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ (حکمت ۲۸۹).

همچنین حضرت در قسمتی از حکمت ۳۳۳ یکی از صفات مؤمن را سکوت فراوان می‌داند: السُّمُوعَةُ طَوِيلٌ.

۳-۱-۳. موقعیت‌شناسی و مخاطب‌شناسی

هر فرد لازم است قبل از آن که در موقعیت گفت‌وگو قرار گیرد، جو و فضای حاکم بر آن موقعیت و افراد مخاطب را بشناسد. این عمل ممکن نمی‌گردد مگر این که از ابتدا سکوت کرده تا شرایط موجود و حالات مخاطب خود را به درستی درک کند یا از قبل درباره موقعیت و شرایط جلسه یا افراد، اطلاع لازم کسب کند.

گفت‌وگوهای ما گاهی به هنگام سفر و تفریح است که سخنانی شادی بخش و لذت بخش را می‌طلبد و گاهی در جشن و مهمانی‌های مختلف چون جشن تولد، ازدواج و فارغ التحصیلی و غیره است که نوع کلمات و جمله‌ها و حتی روش بیان آن در این موقعیت‌های شاد، کاملاً متفاوت است. به عنوان مثال شخصی در حضور حضرت علی (علیه السلام) با این عبارت تولّد نوزادی را تبریک گفت: قدم دلاوری یگه سوار مبارک باد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

۱. برخی گفته اند: آن شخص ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بود. (دستی، ۱۳۸۶: ۴۹۹)

لَا تُقَلِّدْ ذَلِكَ وَلَكِنْ قُلْ شَكَرْتُ الْوَاهِبَ وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمُتُوهِبِ وَبَلَغَ أَشَدَّهُ وَزُرِقَتْ
بِرُّهُ: (حکمت ۳۵۴).

مشاهده می شود که در کلام حضرت علاوه بر تبریک و تهنیت، شکرگزاری خداوند متعال و امیدواری به خیر فرزند نیز گنجانده شده است و در عین کوتاهی محتوای زیادی در آن نهفته است.

در شرایطی که فردی قرین درد و ناراحتی یا مصیبت و گرفتاری است، باید مطابق با آن شرایط حزن آلود سخن گفت. به عنوان مثال اگر فردی در مصیبت و غم از دست دادن عزیزی، به سر می برد قطعاً انتخاب واژه ها و بیان جملات مناسب که مقتضای حال او باشد، در تسکین آلام او مؤثر است و چون مرهمی درد و زخم او را التیام می بخشد. به عنوان نمونه حضرت به مردی که یکی از خویشاوندان خود را از دست داده بود، چنین فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى وَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يَسَافِرُ فَعَدُوهُ فِي بَعْضِ
أَسْفَارِهِ فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَالْأَقْدِمُ عَلَيْهِ (حکمت ۳۵۷).

نتیجه این که رعایت این موارد، باعث می شود دو طرف گفت و گو با درک متقابل از یکدیگر در یک فضای همسان، به سخنان یکدیگر با دقت و علاقه گوش دهند و کلام اثر خاص خود را در هر زمینه داشته باشد.

۳-۱-۴. فصاحت و بلاغت در کلام

در معنی فصاحت آمده است: فَصَحَ أَصْلُ يَدُلُّ عَلَى خُلُوصٍ فِي شَيْءٍ وَ نَقَاءٍ مِنَ الشُّبُوبِ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۶/۴). در قاموس المحيط یازده معنا برای این کلمه آمده است که بی تردید برخی از آنها حقیقی و برخی نیز مجازی است. یکی از معانی آن آشکار شدن و بیان کردن است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۲۹). در اصطلاح فصیح کسی را گویند که: کلامش بیان کننده مقصود و خالی از تقييد باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۵).

بلاغت در لغت به معنای رسیدن است و در سخن نیز به معنای رسیدن به هدف مورد نظر و رساندن معنا در بهترین ساختار زبانی به گفتار است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۳۰۲-۳۰۱). همچنین در اصطلاح یعنی: مطابقت لما يقتضيه حال الخطاب مع فصاحه الفاظ مفردا و مركبا. الکلام البلیغ هو الّذی یصوره المتکلم بصورة تُناسِبُ أحوال (الهاشمی، ۱۳۸۳: ۵۹).



در يك جمله فصاحت مربوط به كلام و سخن است كه بهترين و زيباترين باشد و بلاغت يعنى بهترين و زيباترين شيوه رساندن اين كلام به مخاطب. به عبارت ديگر «بلاغت عبارت است از تناسب كلام با مقتضاي حال، و هماهنگي كامل با هدفى كه سخن به خاطر آن گفته مى شود. علم بلاغت به چهار بخش عمده تقسيم مى شود: ۱- معانى: مطابقت كلام با مقتضاي حال ۲- بيان: ايراد معنى واحد به طرق مختلف ۳- بديع: علم زيبائى و آرايش سخن ۴- عروض: ميزان سخن منظوم» (قرشى، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۵).

قرآن به عنوان كلام الهى و معجزه نبوى در اوج فصاحت و بلاغت مى باشد و اعجاز ادبى قرآن در آرايه هاى ادبى، الگو و پايه مباحث ادبى در زبان عربى است. نهج البلاغه نيز همان طور كه از اسم آن پيداست، نمونه و شاهكارى از فصاحت و بلاغت در زبان عربى است و مؤلف آن سيد رضى خود از ادبا است و از اين رو در جمع آورى كلام حضرت بيشتر مبنائى ادبى را در نظر گرفته است. با اين توضيح، مى توان گفت اين دو منبع اصلى از تعاليم اسلامى خود نه تنها الگوى بلاغت و فصاحت هستند بلكه دعوت كننده به كلام فصيح و بليغ نيز هستند.

حضرت على عليه السلام در مورد فصاحت و بلاغت اهل بيت عليه السلام مى فرمايد:

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يَسْعِدُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ. وَلَا يَهْلُهُ التُّنْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ عُروْفُهُ. وَعَلَيْنَا تَهْدَلُتُ عُصُونُهُ (خطبه ۲۳۳).

در اين خطبه حضرت برترى كلام خود را از هر نظر در اوج دانسته و منشأ و خاستگاه سخن فصيح و بليغ را وجود خود و اهل بيت دانسته است.

يكى از عوامل و مؤلفه هاى فصاحت و بلاغت در كلام رعايت ايجاز و به قولى مختصر و مفيد بودن كلام است. البته ايجاز سخن نبايد باعث گردد كلام ناقص و ناتمام بماند. از اين نظر حكمت هاى نهج البلاغه با رعايت اين ايجاز و اختصار در اوج بلاغت و فصاحت هستند و حضرت در كلامى کوتاه معانى و مفاهيم بلندى را آورده است.

از مهمترين راه هاى فراگيرى كلام بليغ و فصيح آشنائى با آرايه هاى ادبى در هر زبان مى باشد. آرايه هاى چون تشبيه، تشخيص، تكرار، كنايه، سجع و ديگر فنون ادبى علاوه بر زيبايى كلام باعث جذابيت و تأثيرگذارى بيشتر آن مى شود. به عنوان مثال در جاى جاى قرآن آرايه تكرار كه نشانه تأكيد هم مى باشد به كار رفته است و بر زيبايى كلام و تأثيرگذارى آن افزوده است. در سوره تكاثر آمده است:

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (تکاثر ۳ و ۴).

علامه طباطبایی در این سوره تکرار را نشانه تأکید می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۵۱). در کلام حضرت نیز از آرایه تکرار به زیبایی استفاده شده است:

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْجُدُ لَكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ وَاللّٰهُ
اللّٰهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلُوهُ مَا بَقِيَتْكُمْ (نامه ۴۷)

گاهی بلاغت و فصاحت در ساده‌گویی و راحت و روان حرف زدن است و به کار بردن کلمات پیچیده و مبهم و مغلق نه تنها باعث شیوایی و رسایی سخن نمی‌شود، بلکه کلام را گنگ و مبهم می‌سازد. همان‌طور که قرآن در عین سادگی و روانی محتوای غنی و پر معنایی دارد و هر کس در هر سطح و فهمی از علم و دانش و آشنایی با آن می‌تواند از آن بهره‌برد. سخن و گفتار ما نیز در عین سادگی و روان بودن نباید از معنی و محتوا عاری و خالی باشد.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر ۱۷).

۳-۱-۵. زبان بدن

زبان بدن نوعی ارتباط غیر کلامی است که در آن رفتارهای فیزیکی برخلاف کلمات برای بیان یا انتقال اطلاعات استفاده می‌شود. چنین رفتاری شامل حالات صورت، حالت بدن، حرکات، حرکت چشم، لمس و استفاده از فضا است. (کلیمت و همکاران، ۱۹۷۹م: ۲)

هر آن‌چه در دل پنهان کنیم و هر احساسی که در درون داشته باشیم سرانجام راهی به بیرون پیدا می‌کند و این راه، از طریق زبان است، یا از سیما و چهره انسان و رفتارهای او، جلوه‌های خود را نشان می‌دهد. همان‌گونه که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ (حکمت ۲۶).

چون انسان مطلب مهمی از قبیل دشمنی، کینه و یا دوستی و نظایر اینها را در دل پنهان می‌دارد و پدیده‌های زبانی عبارت از نوعی وجود نفسانی و وسیله اظهار آن است، برای شخص ممکن نیست به طور کامل آنچه در دل دارد مخفی نگه دارد. چون تصورات و امور نفسانی ریشه آثار ظاهری انسان مانند زردی ترس و سرخی شرم می‌باشند، بعضی از امور پنهانی را نمی‌شود از آثار ظاهری در رنگ چشم و صورت جدا کرد، گواه بر این مطلب تجربه است (ابن میثم، ۱۴۰۴ق: ۲۵۱/۵).

به هنگام سخن گفتن این تنها زبان ما نیست که احساسات و عقاید ما را بیان می‌کند؛ بلکه خیلی



از پیام‌های ما با توجه به حرکات بدن به ویژه حالات چهره و حرکات دست بیان می‌شود که از آن تعبیر به زبان بدن می‌شود. «چهره اطلاعات فراوانی در خصوص حالات هیجانی دیگران، به ما می‌دهد به طوری که برخی نظریه پردازان معتقدند: حالات چهره بعد از زبان مهمترین منبع اطلاعاتی است» (ایروانی، ۱۳۹۲: ۳۱).

گاهی آثار شرارت و گناه از ظاهر و چهره شخص گناهکار هویداست و این راهی برای شناخت مجرمین در آخرت است. هر چند نمی‌تواند یک قاعده کلی در این دنیا باشد ولی طبعاً گناه و شرارت آثار و علائم وضعی و ظاهری بر روی چهره انسان هم دارد.

يَعْرِفُ الْجُرْمُونَ بِسِيَاهُمْ (الرحمن / ۴۱).

۳-۱-۶. روش پرسش کردن

پرسش کردن نوعی ارتباط و گفت و گوی هدایت شده است برای رسیدن به جواب و کشف مجهول. در این نوع از گفت و گو آن چه مهم است برطرف شدن شک و تردید و رسیدن به جواب است و هدف باید رسیدن به این امر مهم باشد. گاهی پرسش را وسیله ای برای شناخت معلومات و حتی به زحمت انداختن دیگران به کار می‌برند. نوع پرسش، هدف از پرسش، موقعیت و فضای پرسش شونده نمونه ای از مواردی است که باید به آن توجه شود. حضرت علی (علیه السلام) به هدف از پرسیدن توجه خاصی داشته است:

لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُغْضِلَةٍ: سَلْ تَقْهَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَأِفَنَّ الْجَاهِلُ الْمُتَعَلِّمُ شَيْئاً بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَيْئاً بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ (حکمت ۳۲۰).

با پرسش کردن صحیح انسان می‌تواند از معلومات و تجربه دیگران بهره ببرد. از آنان مشورت بخواهد و خطاها و اشتباهات خود را بیوشاند و برطرف کند. پرسش کردن به منظور دانستن، نوعی بهره‌مندی از میوه درخت دانش دیگران است که با کمتر زحمتی حاصل می‌شود.

صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْغُيُوبِ وَرُؤْيُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْغُيُوبِ وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُ عَلَيْهِ (حکمت ۶).

پس آن چه مهم است چرایی و هدف از پرسش و چگونگی آن و بهره‌مندی از آن است.

۳-۱-۷. رازداری



حضرت علی (علیه السلام) پیروزی در دوراندیشی را منوط به رازداری می داند و آن را مقدمه و شرط لازم برای اندیشه درست قلمداد می کند.

الظَفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِحَصِينِ الْأَسْرَارِ (حکمت ۴۸).

سخن و گفته دیگران، نزد انسان امانت است. چه بسا صاحب سخن برای تسکین آلام خود لب به سخن می گشاید و چه بسا با گفتن اسرار و مشکلات خود مشاوره و راهنمایی می خواهد. در اکثر موارد هم، شخص تأکید می کند که مبدا این سخنان در جایی دیگر گفته و بر ملا شود. اگر شخص امانتداری نکند و اسرار مخاطب خود را فاش سازد؛ سخن و گفت و گویی که انتظار می رفت مبدأ خیر و منشأ رفع مشکل شود، خود به معضل و مشکلی غیر قابل حل تبدیل می شود و جبران و برگشت آن گاهی غیر ممکن است.

برای جلوگیری از این آسیب لازم است اهمیت و ضرورت کنترل زبان را فرا بگیریم. این موضوع وقتی اهمیت پیدا می کند که اسرار تنها جنبه شخصی نداشته باشد و اسرار نظامی و سیاسی و حکومتی باشد و افشای آن جامعه یا جمعی را در معرض خطر قرار دهد. حضرت علی (علیه السلام) در ضرورت کنترل زبان در بخشی از خطبه خود می فرماید: زبان و دل را هماهنگ سازید. انسان باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش صاحب خود را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیدم که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود (خطبه ۱۷۶). در اهمیت و ضرورت رازداری و آشکار نکردن راز امام علی (علیه السلام) در حکمت ۱۵۳ می فرماید:

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْحَيَرَةُ بَيْنَهُ.

۲-۳. آسیب های مهارت گفت و گو

در کنار هر مهارت و فضیلتی، آفات و آسیب هایی نیز وجود دارد که خطر و تهدیدی برای آن محسوب می شود. البته در ابتدای فراگیری آن مهارت، کمتر به آن آسیب ها توجه می شود. همانند مهارت رانندگی که در ابتدا فرد سعی دارد فقط مهارت راندن و کنترل خودرو را فرا بگیرد، اما همین فرد، چه بسا پس از یادگیری فراموش می کند که حوادث و خطراتی نیز در کمین او هستند. این آسیب ها گاهی اثربخشی فرایند گفت و گو را کم می کنند و گاهی مسیر و جهت و هدف آن را کاملاً تغییر می دهند. بعضی از این آسیب ها عبارتند از:

۱-۲-۳. پرحرفی و عمل نکردن

در حکمت ۱۵۰ آن جا که فردی از امام درخواست پند و اندرز می‌کند، امام در بیانی هشدار دهنده می‌فرماید:

..... وَيَا لَيْعٌ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَشْعُظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ (حکمت ۱۵۰).

همچنین امام در کلامی دیگر، نسبت به زیادی سخن و پرحرفی هشدار می‌دهد و آن را عامل اشتباهات دیگر معرفی می‌کند و پیامدهای آن را برمی‌شمرد.

.... وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَمَنْ نَظَرَ فِي غُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا تَمَّ رَضِيهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِيْنُهُ (حکمت ۳۴۹)

گاهی پرحرفی راهی برای پرکردن و گذراندن وقت به کار می‌رود. این عمل گاهی در تفریحات و جلسات خانوادگی و جمع‌های دوستانه صورت می‌گیرد. قرآن کریم از این نوع اضافه‌گویی و پرحرفی به لغو تعبیر نموده است و مؤمنین را کسانی معرفی می‌کند که از این صف زشت دوری می‌کنند

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) (مؤمنون / ۳).

همان طور که قبلاً اشاره شد حضرت علی (علیه السلام) کم‌گویی را نشانه کمال عقل می‌داند. نظامی، شاعر معروف قرن ششم، در لیلی و مجنون آورده است:

«کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُرّ تا ز اندک تو جهان شود پر» (نظامی، ۱۳۸۶: ۶۷).

از پیامدهای پرحرفی، آلوده شدن به انواع گناهان زبان است. گناهانی مانند: غیبت، تهمت، سخن‌چینی و دروغ‌گویی و غیره، در هر صورت وقتی کلام زیاده و اضافه باشد، احتمال خطا در آن نیز بیشتر می‌گردد، به ویژه آن‌که موضوع خاصی در کلام دنبال نشود و افرادی در جمعی باشند که مقید به آداب و اخلاق اسلامی نباشند.

۳-۲-۲. دروغ‌گویی

دُرّوغ از رذائل اخلاقی به معنای سخن ناراست و گفتاری که حقیقت نداشته باشد و دروغ پرداز کسی است که مطالب بی حقیقت را با آب و تاب بیان می‌کند (عمید، ۱۳۸۶: ۵۹۵). دروغ به معنی: خلاف حقیقت و واقعیت است مصطفوی، ۱۳۶۷ش: ۳۴/۱۰). راغب اصفهانی دروغ را به معنی ضد صدق آورده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۴).

دروغ از گناهان کبیره است که در قرآن و حدیث از آن نهی شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ
(الصف، ۳-۲)

در احادیث، دروغ مایه تباهی ایمان محسوب گشته است.

إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ (کلینی، ۱۳۹۳ ش: ۵۱/۴).

علی (علیه السلام) در کلمات قصارش می فرماید: «ایاک و مصادقة الکذاب فانه کالسراب، یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب» (نهج البلاغه کلمات قصار کلمه ۳۷)؛ «از دوستی با دروغگو بیرهیز که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می سازد». حضرت علی (علیه السلام) می فرماید «بیماری دروغ، زشت ترین بیماری است» (غرر الحکم، ص ۲۲۰). حتی از دروغ گفتن به شوخی هم نهی شده است. در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: بنده طعم ایمان را درک نکرده است تا از دروغ گفتن در شوخی یا جدی بیرهیزد (کلینی، ۱۳۹۳ ش: ۵۲/۴). همچنین در کلام آن حضرت آمده است:

مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذَّبْتُ وَلَا صَلَّيْتُ وَلَا صَلَّيْتُ (حکمت ۱۸۵).

حضرت در حکمتی دیگر که محتوای اخلاقی و اعتقادی دارد ضمن بیان فلسفه احکام الهی و بعضی از محرمات، در عبارتی کوتاه در این حکمت، ترک دروغ را وسیله ای برای حرمت نهادن به راستی، می داند.

وَمَنْ كَذَبَ شَرِيفًا لِلصِّدْقِ (حکمت ۲۵۲).

۳-۲-۳. چاپلوسی

چاپلوسی به معنای چرب زبانی و چاپلوس کسی است که با فروتنی و چرب زبانی و خوشامد گویی دیگری را فریب بدهد. (عمید، ۱۳۸۶: ۴۸۲). پیشوایان اسلام نه تنها از چاپلوسی و ستایش نابجا بیزار بودند، بلکه مدح آمیخته به تملق را نیز عیب اخلاقی می شمردند. آنان برابر رفتار و گفتار ذلت باری که با غرور و شرف انسانی مغایر بود، سکوت نمی کردند و اگر کسی مرتکب چنین عمل خلافی می شد، از او انتقاد می کردند. امام (علیه السلام) در مقابل شخصی که در ستایش او افراط کرد و آن چه در دل داشت بیان نکرد، فرمود: مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ (حکمت ۸۳). استاد مکارم شیرازی در شرح و تفسیر این حکمت آورده است: ممکن است آن شخص در مورد امام غلو کرده باشد و امام با این سخن می خواهد جلوی غلو او را بگیرد ولی این احتمال نیز داده شده است که چه بسا او تنها بخشی از صفات واقعی امام را برشمرده ولی امام، متواضعانه چنین سخنی را می گوید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۹۹).

در حکمتی دیگر امام ستایش و چاپلوسی را عامل فریب انسان می داند:

رُبَّ مَفْتُونٍ يُحْسِنُ الْقَوْلَ فِيهِ (حکمت ۴۶۲).

ستایش و ستودن کسی که در انجام دادن وظایف شرعی یا اجتماعی، سهل انگار است، نه تنها پسندیده نیست بلکه پیامد هایی را نیز به دنبال دارد. این کار، نوعی آفت زبانی است و نکوهیده بودن آن در سخنان هدایت گر رهبران معصوم اسلام آشکارا بیان شده است. این حرکت، ستایش شونده‌گان دروغین را فخر فروش و خودبین بار می آورد و برای ستمگران و خیانتکاران نیز، نوعی تأیید و تشویق عملی به شمار می آید. گروهی از افراد با چاپلوسی دیگران، مغرور می شوند و خود نیز به باوری بی اساس از خویش می رسند. البته مرز میان چاپلوسی و کوتاهی در سپاس و ستایش دیگران خیلی حساس و دقیق است و این امر در کلام امام علی (علیه السلام) تبیین شده است:

الشَّاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ (حکمت ۳۴۷).

امام در کلامی دیگر خطر این آسیب کلامی را در کنار آفت و آسیب دروغ گویی یادآور می شود:

يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

قال الرضی : و هذا مثل قوله (علیه السلام):

هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ :

دو کس نسبت به من هلاک می گردند، دوستی که زیاده روی کند و دروغ پردازی که به راستی سخن نگوید (حکمت ۴۶۹).

این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود: دو تن نسبت به من هلاک گردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

۳-۲-۴. ادعا داشتن و لاف زدن

ادعا داشتن در برخورد با دیگران صورت می گیرد و حتما باید مخاطبی باشد تا فرد ادعایی کند. البته ادعا با اعتماد به نفس متفاوت است چون اعتماد به نفس حسی درونی است و در مورد آن وجود مخاطب ضرورتی ندارد. ادعا داشتن در هر زمینه ای نکوهیده و ناپسند است اما ادعاهای علمی نه تنها ناپسند است بلکه می تواند آسیب پذیری بیشتری داشته باشد چون فرد عالم مدعی می تواند به عنوان الگو و محل رجوع افراد عادی باشد و حرف و ادعای عالم ملاک عمل و منشأ اثر گردد. امام علی (علیه السلام) در کلام خود این نوع ادعا را عامل هلاکت فرد معرفی می کند:

مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ (حکمت ۸۵).



ابن میثم در شرح خود بر این حکمت می نویسد: فروگذاردن این سخن کنایه از گفتار بدون علم است، و رسیدن به گشتگاهها کنایه از هلاکتی است که در اثر سخن از روی نادانی نصیب گوینده می شود (ابن میثم، ۱۴۰۴ق: ۵/۲۸۳).

حضرت در حکمتی دیگر لاف زدن در برابر آن که به ما علم آموخته را نکوهیده می داند و از آن نهی می کند:

لَا تُجَلِّنْ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ

با آن کس که تو را سخن آموخت به درستی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن، به تو آموخت لاف بلاغت مزین (حکمت ۴۱۱).

۳-۲-۵. جدال

یکی دیگر از موانع برقراری ارتباط مؤثر گفتاری، جرّ و بحث های بی مورد و جدال های لفظی نامطلوب است. البته گاهی بحث و مناظره شکل علمی و جنبه آموزشی دارد که آن در جای خود، قابل توجه است. امروزه اختلاف سلیقه ها و عقیده ها به ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی طرفین بحث را به جدال لفظی می کشاند. گاهی همین بگو مگو ها و جرّو بحث ها، باعث ایجاد کدورت و کینه می شود و نتیجه آن این است که، تأثیر گفتار دو طرف مخاطب در یکدیگر کمتر و گاهی موجب تشدید اختلاف می شود. در این صورت است که هر چند سخن حق و صلاح هم گفته شود طرف دیگر از موضع مخالف به آن می نگرد و اثر تربیتی و اصلاحی ندارد. حضرت علی (علیه السلام) در ضرورت پرهیز از جدال و درگیری می فرماید:

مَنْ صَنَعَ بَعْضَهُ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ (حکمت ۳۶۲).

پس جدال و ستیز زمینه و مقدمه ای برای دشنام و بد زبانی است. درآیه ۱۲۵ از سوره مبارکه نحل^۱، آن جا که سخن از مجادله آمده است، جدال به شیوه احسن مطرح گردیده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد. «چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید "بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلا حسن ندارند

۱. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۲/۵۳۵). و بیانگر این مطلب است که، برای تأثیر کلام حتی در برابر مخالفان، باید از جدال به شیوه نکوهِیده آن خودداری کنیم تا زمینه هدایت و دعوت مخالفان فراهم گردد. به قول استاد سخن سعدی: درشتی و نرمی بهم در بهست
چو رگ زن که جراح و مرهم نهست (سعدی، ۲۲۰: ۶۲۵).

۳-۲-۶. بدگمانی و تفسیر بد

گمان در لغت به معنای خیال، وهم و اندیشه است (عمید، ۱۳۸۶: ۱۰۱۴). بدگمانی، آن است که انسان، درباره رفتار و گفتار دیگران، افکار و خیال‌های ناروا داشته و به آن ترتیب اثر دهد و آن خیال را به صورت یک واقعیت ببیند.

کسانی که بدگمان هستند نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند؛ زیرا همه را خائن می‌دانند. آنها هرگز نمی‌توانند با کسی مشورت کنند و از او نظر بخواهند. روح تعاون ندارند و در تنهایی به سر می‌برند. امام علی (ع) در کلام راهگشای خود، ما را از گمان و تفسیر بد در مورد سخن دیگران بر حذر می‌دارد و دعوت به خوش بینی و تفسیر نیکو از کلام دیگران می‌کند:

لَا تُظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءٌ وَأَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا (حکمت ۳۶۰)

در شرح منهج البراعه آمده است: ظاهر حال الانسان السالم و المسلم المسالم هو الخير عملا و نية، فاذا كان لكلامه احتمالا يؤول إلى الخير و الصلاح فلا ينبغي حمله على ما فيه الفساد و ما يخالف الفلاح، فقد ورد في الحديث: «ضع أمر أخيك على أحسنه» و كلامه من أهم اموره، فيحمل على أحسن وجوهه. هر سخنی از دهنی برآید بدان بدبین مباش و فساد از آن متراش تا بتوانی توجیه به نیکی و صلاحش نمائی.

سخن چون غنچه نشکفته باشد
که خوب و بد در آن بنهفته باشد
مشو بد بین بدان تا می‌توانی
که يك مقصود خوب از آن بدانی

(خوبی، ۱۴۰۶: ۴۴۳/۲۱).

امام علی (ع) در کلام خود نه تنها ما را از بدگمانی بر حذر می‌دارد بلکه سفارش می‌کند به گمان نیکی هم که به ما می‌شود توجه کنیم و پاسخگو و قدردان این خوش گمانی افراد نیز باشیم.
مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ (حکمت ۲۴۸).

۴- نتیجه گیری

برای داشتن یک زندگی خوب و آرام در جامعه، که بتوان استعداد های خود را شناخت و پرورش داد و در همه زمینه ها رشد کرد، لازم است هر فرد با فرهنگ و آداب و روابط اجتماعی آشنا باشد و مهارت های لازم برای تعامل و ارتباط با دیگر افراد را، فرا بگیرد. در بین این مهارت ها، مهارت گفت و گو از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. پس برای فراگیری و به کارگیری مهارت گفت و گو باید به این موارد بیشتر دقت نمود:

باید سعی کنیم در یادگیری و به کارگیری این مهارت به مرحله ای برسیم که سنجیده سخن بگوییم. این که چه بگوییم؟ چگونه بگوییم؟ به چه کسی بگوییم؟ و چه موقع بگوییم؟ همه از مواردی است که ما را در جهت رسیدن به سطح بالای مهارت و ارتقاء بخشی آن یاری می رساند. تبلور رسیدن به اوج مرحله مهارت گفت و گو، فکر کردن پیش از سخن گفتن می باشد یعنی کنترل آگاهانه زبان. متون دینی و مذهبی که کلام خدا و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است، در نهایت فصاحت و بلاغت بوده نه تنها خود الگویی از سخن و کلام نیکوست، بلکه می توان از آنها دستورالعمل و راهکارهای کسب و ارتقاء مهارت گفت و گو را فرا گرفت. در میان این متون علاوه بر قرآن که کتاب هدایت و برنامه سعادت انسان است، نهج البلاغه سرشار از سخنان گهر باری است که به طور مستقیم مؤلفه ها و آسیب های این مهارت را تعلیم می دهد که با بحث و بررسی مصادیق و نمونه های مربوط، مؤلفه ها و آسیب های مهارت گفت و گو به ویژه در حکمت های آن شناخته و در این تحقیق نگاشته شد.

پس از فراگیری و به کار گیری مؤلفه های مهارت گفت و گو، چنان چه گفتار ما دچار آسیب ها و آفت های ذکر شده است، باید برای از بین بردن آن ها هر چه سریعتر اقدام کنیم چون با وجود این آفات نه تنها اثر کلام ما، از بین می رود که حتی ممکن است زمینه و مقدمه یک مشکل در ارتباط ایجاد گردد.